

ساختار، نهاد ها و کار کردهای نظام دیوانی در عصر تیموریان تا پایان سلطنت شاهرخ

شهرزاد ساسان پور^۱

اکرم عیوضلو^۲

چکیده

تیموریان عناصر بیابان گردی بودند که با تکیه بر نیروی شمشیر بر جامعه ی ایرانی چیره شدند و فرهنگی برتر برای ارائه به مردم سرزمین های فتح شده نداشتند و تنها به امور سیاسی و نظامی می پرداختند ولی در این میان ایرانیان مسلمان توانستند با فرهنگ بالنده خویش به تیموریان تاتارمنش تمدن و فرهنگ ایرانی بیاموزند. شاهرخ در حکومت خود از دیوان سالاران ایرانی استفاده کرد. در این میان ایرانیان که میزبان مهمان های ناخوانده بودند، خود دارای تخصص بودند. این مطلب قابل توجه می باشد که در دیوانسالاری تمایل موروثی شدیدی وجود داشت و همین امر در تشکیلات دیوانی نوعی تداوم ایجاد می کرد. تاریخ دیوان حکومتی در حوزه سرزمینهای اسلامی در دهه های اخیر در چارچوب تحقیقات پیوسته توجه زیادی به خود جلب کرده است تا حدی که حتی از وقایع سیاسی صرف نیز تطور فرهنگی در مد نظر گرفته می شود و جهات تشکیلاتی حیات حکومتی هم بویژه توجه را به خود معطوف می دارد. از دید تاریخ سیاسی، بایستی طبیعتاً دیوان حکومتی در مرکز ثقل علاقه و توجه قرار گیرد یک بار به عنوان وسیله قدرت سیاسی و بار دیگر به عنوان محل پیدایش یکی از مهمترین رده های منابع تاریخی.

واژگان کلیدی: وزارت، خوارزمشاهیان، ترکان خاتون.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر

۲. کارشناسی ارشد رشته تاریخ دانشگاه آزاد واحد شبستر m.eyvazlou@yahoo.com

تیمور تقریباً دوران فرمانروایی خود را به لشکر کشی گذراند و نکوشید ساختار حکومتی جدید و جامعی بنا نهد. حکومت تیمور، حکومتی فردی بود و او به در همه امور مربوط به زیردستانش مداخله می کرد و وفاداری مستقیم و کاملی از رعای خویش، نسبت به مقام و منصب و حکومتش بلکه نسبت به شخص خودش انتظار داشت، از این جهت او قادر بود بر قلمرو خویش حکومت کند، به مردان خویش قدرت، مقام و مرتبه و غنیمت پاداش دهد و سپاه و رعایای خویش را تحت سلطه داشته باشد.

تشکیلات دیوانسالاری در عصر تیمور همانند دیگر حکومت‌های چادرنشین پیش و پس از آن بود. تقسیم بندی اساسی در حکومت تیمور، تقسیم بندی میان قلمروهای ترکی، مغولی و شیوه های یکجانشینی بود. در این دیوانسالاری یک رشته مناصب برای دیوانسالاران ایرانی در خدمت او وجود داشت و مناصبی برای هواداران ترکی - مغولی او بود (خواندمیر، ۱۳۱۷: ۳۳۷). در عصر تیمور همانند دیگر دولتهای چادرنشین، امور جنگی، مناصب درباری و تشریفاتی و اداره امور جغتائیان متعلق به قلمرو ترکی بود و دیوانسالاران ایرانی یکجانشین اداره امور مالی و گردآوری مالیات بیشتر حکومت‌های محلی را در اختیار داشتند در دیوانسالاری عصر تیمور دو دیوان مرکزی وجود داشت، دیوان اعلی که دیوانسالاران ایرانی در آن کار می کردند و دیوان جغتای که به دیوان بزرگ مشهور بود. این دو دیوان نهادهای برابری نبودند، دیوان اعلی دیوان اداری با مسئولیتهای وسیع بود، حال آنکه دیوان بزرگ اساساً در حکم دادگاه امیران جغتائی بود (نطنزی، ۱۳۳۶: ۲۵۰).

دیوانسالاران ایرانی

تیمور در دوران زندگی بر سرزمینهای زیر فرمان و مردم زیردست خویش کاملاً چیره بود. این امر پیشرفت مهمی بود که بدون استفاده از شیوه های برنامه ریزی شده، قابل دستیابی نبود. تیمور دو دسته از مردم یعنی، جغتائیان و ایرانیان را در حکومت خویش تحت سلطه داشت. و برای محدود ساختن قدرت آنان از شیوه های متفاوتی استفاده می کرد، دیوانسالاران ایرانی در خدمت تیمور عمدتاً فاقد قدرت لشکری بودند، اما بیشتر

کسانی که به لشکر جغتائی یا فرمانروایان محلی متعلق بودند از منابع بالقوه قدرت بی بهره نبودند. روشن است که دیوانسالاران ایرانی در عصر تیمور از پایگاه اجتماعی پایینی داشتند، زیرا حتی نمی توانیم دریابیم که چه کسی در بخش اعظم فرمانروایی تیمور بر دیوان ایرانی ریاست داشت. تیمور به دیوانسالاران ایرانی متکی نبود و از امیران جغتائی که با سنت های ایرانی و شیوه های یکجانشینی آشنا بودند برای محدود کردن قدرت و استقلال آنان استفاده کرد. خواندمیر در کتاب دستورالوزراء می نویسد: که وزیران عصر تیموری به گونه ای چشمگیر کم قدرت بودند. و سلاطین تیموری زود به زود وزیران را عزل و نصب می کردند و اغلب مردانی با تواناییهای اندک را به این منصب می گماردند. به نظر می آید که این روند در فرمانروایی تیمور کاملاً رایج بود. زندگی نامه های وزیرانی که خواندمیر از آنها سخن گفته در مقایسه با زندگی نامه های فرمانروایان متأخر عصر تیموری کوتاه و ناتمام است (خواندمیر، ۱۳۱۷: ۳۴۰).

دلایل متعددی برای توضیح موقعیت رده پایین وزیران تیمور وجود دارد. گرایش تیمور و هوادارانش به ایرانیان که آمیزه ای از شناخت و تحقیر بود، سبب شد تا آنان نقش دیوانسالاران ایرانی را محدود کنند چنانکه در منابع صفت (تاجیک مزاج) مانند صفتی تحقیرآمیز به کار رفته است (یزدی، ۱۳۳۶: ۴-۵). مقایسه ای میان دیوانسالاران تیمور با دیگر کسانی که به سلسله های مشابه آن یعنی سلجوقیان، مغولان و صفویان خدمت می کردند، بر ضعف وزیران ایرانی در عصر تیمور تأکید دارد (جی، آ، بویل، ۱۳۶۶: ۶۰۶). نخستین ایلخانان گرایش چندانی به سازگاری خویش با سنتهای خاورمیانه ای نداشتند و دعاوی سلسله ای خویش را بر سنن مغولی استوار کردند، اما آنان به شدت به دیوانسالاران آگاه برای اداره قلمرو جدید خود نیاز داشتند و کاملاً به کارگزاران ایرانی خود متکی بودند، و نه تنها آنان را به مناصب عالی که حتی به حکومت ولایات بزرگ نیز برمی گماردند (همان: ۶۰۷).

صفویان به دلایلی دیگر قدرت دیوانسالاران ایرانی خود را افزایش دادند. آنان نیز چونان تیموریان در خاورمیانه به قدرت رسیدند و با فرهنگ و روشهای سیاسی آن کاملاً آشنا بودند. بنابراین نیازی به اتکای همه جانبه به دیوانسالاری یکجانشین برای اداره قلمروشان نداشتند. این امر دلایل موقعیت نسبتاً رده پایین تعدادی از وزیران شاه

اسماعیل یکم را روشن می‌کند. با وجود این، آنان به قصد دیگری به کارگزاران ایرانی نیاز داشتند. آنان از این کارگزاران برای مقابله با قدرت رؤسای قبایلی سود می‌بردند که بیشترین نیروها را در لشکر ایشان رهبری می‌کردند (سیوری، ۱۳۷۴: ۳۲-۳۳).

تیمور برای رسیدن به اهداف بالا به کارگزاران یکجانشین نیاز نداشت. او و هوادارانش تا اندازه‌ای با سرزمینهای تسخیر شده آشنایی داشتند و می‌توانستند بر دیوان سالاری شان نظارت کنند. وی بیش از آنکه مشروعیت حکومت خویش را بر سنتهای خاورمیانه‌ای مبتنی کند، آن را بر بنیاد سنتهای امپراتوری مغولی که خود از دل همانها به قدرت رسیده بود و نیز گرایشهای یکجانشین‌ها که وی و هوادارانش آن را به ارث برده بودند بنا گذارد. تیمور نیاز برای بکارگیری دیوانسالاری ایرانی جهت کاهش قدرت هواداران چادرنشین خود نداشت. بنابراین آن چه برای کارگزاران ایرانی تیمور مانده بود، نقشی کوچک و محدود در اداره امور مالی و محلی بود (منز، ۱۳۷۷: ۱۶۶).

جغتایان و جایگاه اجتماعی آنان

تیمور برای نظارت بر دیوانسالاران ایرانی که به او خدمت می‌کردند، از هواداران جغتایی اش بهره برد، گرچه او تنها به حفظ برتری چادرنشینان قانع نبود و می‌خواست برتری خویش را حفظ کند. سرآمدان جغتایی در این باره هم امتیازی برای او بودند و هم تهدید به شمار می‌رفتند. هواداران جغتایی تیمور گرچه بیشتر از بسیاری از دیوانسالاران ایرانی تحت نظارت نزدیک او قرار داشتند، اما فرصتهای بیشتری برای کسب قدرت به دست می‌آوردند. فقدان یک چارچوب در حکومت تیمور و فقدان تمایز میان مناصب و وظایف گوناگون و تداخل قلمرو مسئولیتها در نتیجه آن، به قدرت شخصی تیمور کمک کرد. سپاه تیمور به خصوص می‌توانست خطری برای سروری او ایجاد کند، زیرا هیچ‌گونه نهادی برای بازرسی و کنترل قدرت جنگی فرماندهان سپاه وجود نداشت. جنگجویان جغتایی نه از سوی حکومت مرکزی بلکه از سوی امیرانی که فرمانده آنان بودند بسیج و تجهیز می‌شدند. در چنین شرایطی دادن قدرت زیاد به یک فرد و حتی افرادی که وفادار به تیمور بودند، بی‌احتیاطی بود. تشکیل یک طبقه از افرادی با قدرت مستقل نیز چندان سودمند نبود.

تیمور در ساماندهی دیوانسالاری اش همانند تقسیم نیروهایش، همواره در برابر آنچه به موقعیت های مستقل می انجامید احتیاط می کرد (نطنزی، ۱۳۳۶: ۶۰۷). شیوه تیمور برای حکومت کردن شیوه خلاق و کارکرد منفی آن از بین بردن پاره ای از شیوه های کهن بود. او هیچ یک از ساختارهای الوس جغتائی را از بین نبرد. آن چه تیمور به طور ریشه ای تغییر داد، مفهوم و کارکرد ساختارها بود. تیمور در دوران زندگی خویش به موفقیت های چشم گیری دست یافت، اما نظامی بر جای نهاد که پس از وی نتوانست ادامه یابد. گذشته از آن در نظام ترکی مغولی، ستیزه های جانشینی رسمی پذیرفته شده بود، که برای نگهداری حکومت مورد منازعه مناسب و سودمند بود. جنگ جانشینی پس از تیمور استثنائاً طولانی، مخرب، و ناتوان کننده بود، گرچه شاهرخ، فرزند او، سرانجام توانست قدرت را به دست گیرد و قلمرو تیموری را بازسازی کند، اما این کار پانزده سال طول کشید و قلمرویی که او سرانجام به دست آورد کوچکتر و فقیرتر از قلمرویی بود که تیمور در آن حکومت می کرد (منز، ۱۳۷۷: ۲۱۴).

دیوان سالاری در عصر شاهرخ

ساختار دیوان ایرانی

در دوران تیموریان یک دیوان مرکزی وجود داشت که همراه با شهریار در لشکرکشی ها حرکت می کرد و همچنین یک دیوان محلی در شهرهای عمده قلمروشان وجود داشت. درباره دیوان مرکزی که معمولاً «دیوان اعلی» خوانده می شد، مستندات بیشتری وجود دارد وظایف اصلی این دیوان عبارت بودند از: جمع آوری مالیات ها، ثبت باجها و اموالی که از خزانه های شهرهای تسخیر شده گرد می آمد و بازرسی دیوانهای ولایات، ایرانیان و جغتائیان در همه این موارد فعالیت داشتند، گویا دیوان اعلی در زمینه برآورد مالیاتها و گردآوری آنها اختیاراتی بسیار داشت. گرچه راه برای مداخله از بالا نیز وجود داشت. مثلاً باجی که حاکم کشمیر می بایست می پرداخت در دیوان اعلی تعیین شد، اما تیمور آن را کاهش داد (شامی، ۱۳۶۳: ۲۰۴). بسیاری از کسانی که برای گردآوری مالیاتها به ایالات گسیل می شدند، نماینده دیوان مرکزی بودند. و دیوان اعلی در بازرسی از دیوان های ایالتی و سوءاستفاده های محلی نیز نظارت داشت. برخی از ایرانیان عضو دیوان مرکزی

بودند و چند تن از آنها ریاست آن را داشتند این دیوان همان دیوان اعلی یا بخشی از آن بود (خوافی، ۱۳۳۹: ۱۴۵). علیرغم آن که در عصر تیموری مکرراً از دیوان اعلی سخنی به میان می آید اما از هیچ فرد که عهده دار یا عضو آن باشد ذکری به میان نیامده است مگر تعداد معدودی از جمله بایسنقر که به دستور شاهرخ در سال ۸۱۹هـ.ق بر مسند دیوان اعلی نشست (خواندمیر، ۱۳۱۷: ۲۴۷) و خواجه غیاث الدین سیدی احمد اند خودی که او نیز در سال ۸۳۸هـ.ق به دستور شاهرخ ریاست دیوان اعلی را به دست گرفت (سمرقندی، ۱۳۶۵: ۴۴۵).

لازم به ذکر است که در این دوران برای نگارش، ادبیات و نویسندگی از سه زبان فارسی، ترکی و عربی استفاده می شد. اما زبان فارسی یا زبان بومی تاجیکان، زبان رسمی محسوب می شد و در قلمرو علوم ادبی، تاریخ، شعر و تشکیلات دیوانی به کار می رفت (تاکستن، حیدر، درال، راکسبورد و دیگران، ۱۳۸۴: ۴۰).

با این وجود لغات ترکی جغتائی در زبان فارسی نفوذ یافت و استعمال برخی از کلمات و ترکیبات مغولی در تداوم دوران قبل در بسیاری از متون و تواریخ مانند ظفرنامه شرف الدین علی یزدی، حبیب السیر، مطلع السعدین و... گسترش یافت که حتی بسیاری از آنها در دیوان ها و تشکیلات لشکری و کشوری بکار می رفت و از آن طریق در آثار منشیان راه یافت (صفا، ۱۳۶۳: ۱۴۸).

نهادهای دیوان ایرانی و کارکردهای آن

۱- نهاد وزارت

وزیران موظف بودند به نامه ها و عرضه داشته‌ها، شکایات و پیشنهادات و انتقادات سایر حکام نواحی که به آنها عرضه می شد رسیدگی کنند (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۴). گاهی اتفاق می افتاد که وزیران برای انجام مأموریتها به نواحی دیگر بروند و به کنکاش در امور مختلف بپردازند. (همان: ۶۳۳) چنانچه که در سخنان حکما و کتاب بزرگان نوشته شده «هر چند پادشاه در ذات خود کامل و عادل و راحتی مصالح سلطنت را قابل است ولی بی وزرای کافی کاردان کار مملکت سامان نمی یابد چه پادشاه، اگر خود به امور مملکت قیام نماید، وزیر باشند نه پادشاه و چون از وزیر ناگزیر است، وزیر است و دل و

زبان و گوش و چشم پادشاه است باید که در مصالح مال و ملک و اسرار نهانی و لشکر چنان که بر اعضاء و جوارح اعتماد دارد او را نیز متعمد داند و مجال طعن طاعنان و خبث خبیثان ندهد، چه طعن وزیر بنا بر مقدمه مذکور طعن در ذات پادشاه است و هر روز وزیر دانا و نایب مناسب یافت نشود و بعد از مقام سلطنت هیچ منصب عالی تر از وزارت نیست». (سمرقندی، ۱۳۶۵: ۲۵۰-۲۵۱) که مطابق نظر کاتوزیان دولت با قرار دادن حرفه های دفتری اداری شهرنشین(ایرانی) در اداره امور کشور می تواند به قدرت سیاسی و حکومت خود مشروعیت بخشد. (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۱)

شاهرخ در امور سیاسی، اداری و قضایی خراسان به مدیران ایرانی و روحانیون عالی مقام مسلمان متکی بود، از این رو منصب وزارت به عنوان بالاترین ارگان در تشکیلات دیوانسالاری به ایرانیان تعلق داشت. شاهرخ برای تصدی این مقام از نیروهای کاردان که عمدتاً از میان ایرانیان اهل علم و ادب و بویژه خراسانی بودند به طرز چشم گیری استفاده کرد و این مقام را به گونه دائمی و تا زمانیکه خلافتی از وزیر دیده نمی شد واگذار می نمود. انتخاب افراد عالم و دانشمند و پرهیز از عزل نصب های فوری و غیرضروری در این شغل باعث شد تا امور اداری و سیاسی خراسان در مسیر مشخص تر و ثابت تری قرار گیرد و مأموران دیوانی با اطمینان و امنیت بیشتری به کار پردازند. البته تمایل شاهرخ و بویژه فرزندش بایسنقر به شیوه های کشورداری ایرانیان و حمایت های آنها از عنصر ایرانی، خود پشتوانه ای محکم برای انتصاب وزرای خراسانی در هرات بود و آنها در این مقام اختیارات وسیع داشته و گاه منافع امرای تیموری را به خطر انداخته و یا دست به ثروت اندوزی های فراوان می زدند. درباره سالهای اولیه حکومت شاهرخ در خراسان (هفت سال حکومت وی در ایام تیمور) اطلاعی از افراد و کسانی که وزارت وی را بر عهده داشتند در دست نیست و اساساً معلوم نیست آیا نهاد وزارت در دستگاه هرات فعال بوده است و یا نه، زیرا منابع این عصر در این باره چیزی را ذکر نکرده اند، اما شاهرخ خود مستقیماً بر کارهای حکومتی نظارت داشت. تصمیمات مهم در مجمعی از وزیران به ریاست «دیوان بیگی» اخذ می شد. هیأت وزیران آن دوره شامل وزیر ولایات، وزیر عامه (با مأموریت مسائل سیاسی، اقتصادی مالی و انتظامی)، وزیر سپاه (که تمام مشاغل نظامی در صلاحیت وی بود)، وزیر ابناء السبیل و اموال بی

صاحب(که در موارد عدم وجود وارث، تکلیف آنها روشن می شد). وزیر دربار شاهی و بالاخره وزیر سرحدات و ثغور و وزیر داخله بودند(ل،بوآ، ۱۳۴۳: ۷۴-۷۵). به هر حال اساسی ترین وظیفه نهاد وزارت و بخصوص وزیر عامه، رسیدگی به امور مالیاتی، تولید و افزایش محصولات زراعی، آبادی بلاد، ضرب سکه، رسیدگی به حساب ها و شکایات مالیاتی بود(میرجعفری، ۱۳۸۱: ۲۱۵).

۲. نهاد صدقات

از دیگر نهادهای مهم دیوان ایرانی و حکومت مرکزی خراسان در عهد شاهرخ نهاد صدقات بود که به عنوان عالی ترین ارگان قضائی در رأس دادگاههای شرعی قرار داشت و قضات به وسیله آنها انتخاب میشدند، کار اساسی آنان رسیدگی به جرائم بزرگ بود و غالباً این مقام را ایرانیان طی سالهای طولانی در دست داشتند، اما شرط آن بهره داشتن کامل از فضائل و کمالات بود. (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۶۳۹) در بعضی مواقع این شغل موروثی بود. رسیدگی به موقوفات و تربیت علما و فضلا نیز بر عهده صدور بود(همان: ۶۴۰).

۳. نهاد قضاوت

قاضیان از سوی صدور به مقام خود منصوب می شدند. در دیوان عرض درباره تمام مسائل مهم کشور شورائی تشکیل می شد که هیأت روحانیون با دو قاضی اعظم عرفی و شرعی یک دبیر ویژه و چند دبیر دیگر برای جلسات عمومی به همراه یک مأمور حسابدار و اعیان دولت در شورا حاضر می شدند(ل،بوآ، ۱۳۴۳: ۷۵).

۴. نهاد شیخ الاسلامی

منصب «شیخ الاسلام» نیز مانند «صدر» با اختیارات و وظایف محدود در داخل تشکیلات روحانیت، ظاهراً ابتدا از زمان تیموریان ایجاد شده است. در گذشته ابتدا «شیخ الاسلام» تنها یک عنوان افتخاری بود که به مأموران عالیرتبه دادگستری شهرها و مرشد عالی که هم زمان «متولی» موقوفات متبرکه بوده است اطلاق میشد. شیخ الاسلام به مثابه «متولی» دارای اختیارات نظارت در مورد افراد تشکیلات موقوفه و حق انتصاب و عزل آنها، و نیز به عنوان مأمور عالیرتبه دادگستری در مورد روحانیت حوزه خود دارای اختیارات بوده است(بوسه، ۱۳۶۷: ۲۰۸).

کارگزاران دیوان ایرانی

کارگزاران دیوانهای ایالات

در باره دیوانهای ایالات چیزی جز این نمی دانیم که در بسیاری از شهرهای بزرگ مانند شیراز، اصفهان، یزد، هرات، سمرقند وجود داشتند (حافظ ابرو، ۱۳۴۹: ۴۱۸). رئیس این دیوانها صاحب دیوان نامیده می شد و

این منصب معمولاً به یک دیوانسالار محلی داده می شد، اما احتمال داشت که فردی از سوی دیوان مرکزی آن را در دست بگیرد (همان: ۳۱۸). درباره مقامهای رده پایین دیوانهای ایالات تقریباً چیزی نمی دانیم، اما درباره دیوان خاصه اطلاعاتی اندک در دست می باشد اما درباره این دیوان قاطعانه نمی توان اظهار نظر کرد. ولی ظاهراً شبیه دیوان خاصه در عصر سلجوقیان بود که اداره ممالک سلطنتی را بر عهده داشت (آن لمبتون، ۱۳۷۲: ۳۳۳).

کارگزاران دیوانهای حکومت مرکزی

صاحب دیوان

بالاترین مقام رسمی در دیوان ایرانی، صاحب دیوان بود احتمالاً در دیوان سالاری ایرانی صاحب دیوان از منشیان زیر فرمانش، خیلی بانفوذتر بوده است، در چند مورد که به طور مشخص به وزیر به مثابه رئیس دیوان اشاره می شود این عنوان معمولاً با عنوان دیگری مانند صاحب دیوان یا صاحب مال نیز همراه است. (خواندمیر، ۱۳۱۷: ۳۴۱)

وزیر

دیگر مقامی که در منابع مکرراً از آن یاد شده وزیر است، اما این اصطلاح نه تنها به رئیس دیوان بلکه به بسیاری از کسانی که در دیوان کار می کردند اطلاق می شد. همه آنچه درباره این وزیران می دانیم این است که منشیان بودند و در دیوان کار می کردند (همان: ۳۴۳)

صاحب مال

اصطلاح مال در این دوره به معنی مالیاتها یادآور امور مالیاتی است و گویا گاهی اوقات به طور کلی به تشکیلات مالی گفته می شد. از این جهت از این منصب بسیار اندک

سخن رفته است. در شورش یزد به سال ۷۹۸ هـ. ق سه تن کشته شدند که یکی از آنان سیدصدرالدین بود که وزیر و صاحب مال خوانده می شد (یزدی، ۱۳۳۶: ۲۸۴).

مفرد

از چند تن با این منصب یاد شده است که بیشتر برای بررسی رشوه خواری ها به شهرهای ایالات گسیل می شده اند. مهمترین این افراد فخرالدین احمد توسی و احمدبن شیخ حسن بودند که تیمور و شاهرخ آن دو را در سال ۷-۸۰۶ هـ. ق به هرات فرستادند. آنان تعداد زیادی پول از بزرگان هرات به زور گرفتند و چند تن از منشیان را شکنجه داده و کشته و بسیاری دیگر را به مغولستان تبعید کردند (یزدی، ۱۳۳۶: ۵۶۵).

گردآورندگان مالیاتها

در میان گردآورندگان مالیاتها دو مقام وجود داشت، گروهی که برای نظارت بر گردآوری مالیات یک ایالت یا یک شهر گمارده می شدند و کارگزارانی که مسئول گردآوری مالیات واقعی بودند، محصل نام داشتند (یزدی، ۱۳۳۶: ۲۷۸-۲۷۹).

گروهی از دیوانیان ایرانی و امیران جغتائی به ایالات فرستاده می شدند تا معمولاً طی یک دوره چند ساله، گردآوری مالیاتها را سامان بخشند. غیاث الدین سالار سمنانی از جمله افرادی بود که برای گردآوری مالیات یزد به آنجا فرستاده شد و گو اینکه گردآورندگان مالیات ها دارای نفوذ و مقامی بالا بودند چنانچه غیاث الدین در یزد به ابتکار خویش اما به هزینه دیوان، بنای باشکوهی ساخت پس او توامندی و امنیت قابل توجهی داشته است. کارگزاران مالیاتی مستقیماً از سوی دیوان اعلی اعزام می شدند و احتمالاً می کوشیدند سلطه دیوان مرکزی را بر دیوانهای محلی اعمال کنند (خواندمیر، ۱۳۱۷: ۳۴۴).

سلسله مراتب قدرت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی وزیران

وزیران از لحاظ سیاسی اختیارات وسیعی داشتند و گاه منافع امرای تیموری را به خطر می انداختند. تصمیمات مهم اداری و کشوری در بین آنها گرفته می شد و این نشان دهنده قدرت فوق العاده آنها بود (ل، بوآ، ۱۳۴۳: ۷۵). آنها اختیار داشتند کارهای امرا و ارکان دولت را زیر نظر داشته باشند و حتی خواجه غیاث الدین سالار سمنانی به بزرگ

نمایی کارهای آنها پرداخت از جمله در شورش امیر جهان ملک با چند تن از بزرگان و امرای دیگر بر علیه شاهرخ، بالاخره این وزیر در اثر انتقام آنها جان خود را از دست داد (خواندمیر، ۱۳۱۷: ۳۴۵).

بعضی از وزراء مقام و منزلت بالائی داشتند لذا ملاقات با آنها بسیار سخت می نمود از جمله این وزراء فخرالدین محمد بود (همان: ۲۴۷).

وزیر دیگر شاهرخ امیر نظام الدین احمد داود بود که به دشمنی با فخرالدین وزیر همت گماشت. از این نکته چنین برمی آید که وزراء قدرت مخالفت و به استیضاح کشیدن بزرگان و ارکان دولت را داشتند (همان: ۳۵۲).

گاهی اوقات وزیران دست به ثروت اندوزی های فراوان می زدند و برای ثروت اندوزی گاه از همدیگر سبقت گرفته و دست به حيله های مختلف می زدند به عنوان مثال سیدفخرالدین از خزانه دولت مبلغ تقریر کرده بود (همان: ۲۴۷).

امیر نظام الدین احمد داود از وزیرانی بود که به آسایش امور ملک و مال می پرداخت که از لحاظ اقتصادی و اداره مملکت حائز اهمیت بود (همان: ۳۵۲). قدرت وزراء در حدی بود که گاهی اوقات یک روستای را با وجود اینکه مبلغ درآمد آن گزاف بود به قیمت دلخواه خود به فردی بدهند. نمونه آن خواجه غیاث الدین پیراحمد خوافی بود (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۳).

سیدعمادالدین محمود جنابدی از وزرای این دوره بود که تصرف و تقلب امیرفیروزشاه را در ولایت بلخ آشکار ساخت و روی هم رفته به جمع و جرح ولایات می پرداختند (همان: ۶۳۳).

منصب وزارت از عالیترین مناصب حکومتی بود و معمولاً موروثی بود. فرزند پیراحمد وزیر سلطان حسین بایقرا بود. (نظامی، ۱۳۵۷: ۲۱۵) بعضی از وزراء به رعایت حال رعیت و رفاه فقرا می پرداختند، به عنوان مثال غیاث الدین پیراحمد خوافی در هر ولایت کمک به حال مردم می کرد. (خواندمیر، ۱۳۱۷: ۳۵۴) خواجه غیاث الدین سیدی احمد اندخودی از بزرگان ماوراءالنهر بود و از لحاظ پایگاه خانوادگی فردی شریف القدر و علو خاندان و بلندی منزلت پدران او زبانزد بود و خود او نیز بر بقیه اعضای خانواده اش برتری ویژه ای داشت. (همان: ۳۵۷).

خواجه غیاث الدین خوافی پیش از آنکه به منصب وزارت برسد خود دارای مناصب بالا و فردی بسیار مشهور بود. آن چنان که در منابع عصر تیموری آمده است وی می توانست افرادی را از دیوان عزل و یا منسوخ کند. در اهمیت و ارزش اجتماعی او همین بس که دو تن از دانشمندان و مؤلفان کتابهایی را نوشته و به نام او اهدا کرده اند (حاجی بن نظام عقیلی، ۱۳۳۷: ۳۳۷).

خواجه شمس الدین بالیجه از نظر پایگاه اجتماعی نیز جزء بزرگزادگان سمنان بود، (خواندمیر، ۱۳۱۷: ۳۶۱) سید فخرالدین محمد از دیگر وزیران شاهرخ بود که به علو همت مشهور بود و نسبت به علما و سادات نیکی و احسان می کرد، از جمله سیدصدرالدین الحسینی. ولی خود فردی خودخواه و ظالم بود و در دوران وزارت بیشتر از قبل اقتدار و اعتبار یافته بود، چنانکه بزرگان و مقتدران جهان به ملاقات او می آمدند (همان: ۲۴۷-۲۴۸).

در اغلب دوران حکومت شاهرخ وزارت بر عهده دو نفر قرار داشت، مثلاً سید فخرالدین محمد مدتی با خواجه نظام الدین احمد بن خواجه داود شریک بود (همان: ۲۴۷-۲۴۹). و خواجه احمد داود مدتی با خواجه غیاث الدین پیراحمد خوافی، شراکت داشت (همان: ۳۵۲) و پیراحمد خوافی مدتی با سیدی احمد شیرازی و مدتی با خواجه علی سمنانی شریک بود (خوافی، ۱۳۳۹: ۲۵۹).

در پاره ای از موارد برخی از وزراء بر کار امرا که تحت نظر ریاست جغتائی بودند، نظارت می کردند چنانکه پیش از این ذکر شد سیدعمادالدین محمد جنابدی از سوی شاهرخ مأموریت یافت که به امور ولایات بلخ رسیدگی کند و چون اختلاس و کلاه و مأموران امیر فیروزشاه بر ملا شد وی مجلس شاهرخ را ترک نمود و شاهرخ برایش پیغام داد که دیگر نزد او نیاید اما امیر بیمار شد و هر چند شاهرخ به عیادتش آمد اما بهبود نیافت و از دنیا رفت (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۶۲۳).

در مواردی نیز برخی از وزیران ایرانی برای بدست آوردن وزارت علیه یکدیگر خدعه به کار می بردند برای مثال خواجه نظام الدین احمد بن داود به سعی خواجه غیاث الدین خوافی از دیوان شاهرخ اخراج شد. (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲۱۸). برخی دیگر مانند سیدفخرالدین محمد در اموال دیوان طمع کرد (خواندمیر، ۱۳۱۷: ۲۵۰-۲۵۱). همچنین

چون پسر احمد خوافی با وزارت خواجه شمس الدین موافق نبود مدتی در دیوان حاضر نشد(خواندمیر، ۱۳۳۳: ۴).

پیر احمد خوافی از معدود افرادی بود که به مدت طولانی یعنی قریب سی سال جزو وزرای شاهرخ بود که این به دلیل اعتماد شاهرخ به کیاست و کاردانی او بود، چنانکه ممالک هفت کشور به حسن تدبیر آن وزیر دانشور نورانی گردید و در نهایت ابهت و جلالت بود(خواندمیر، ۱۳۱۷: ۳۵۳). وزراء می توانستند افرادی را از دیوان عزل و نصب کنند چنان که غیاث الدین خوافی اقدام به عزل خواجه نظام الدین احمدبن داود از دیوان کرد(زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲۱۸). چنانکه پیش از این آمد وزیران در این دوره می توانستند در کارهای یکدیگر تحقیق کنند و گاهی اتفاق می افتاد که پادشاه از آنها گزارش می خواست در این موارد برخی از آنان برای حفظ قدرت و منزلت خود دست به حلیه بر علیه یکدیگر می زدند(خواندمیر، ۱۳۳۳: ۳).

سلسله مراتب قدرت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی صدور

عالی ترین ارگان قضائی قضاوت به وسیله صدرها انجام می پذیرفت که قدرت سیاسی فوق العاده بالایی داشتند(خواندمیر، ۱۳۳۳: ۶۳۹). از جمله می توان از مولانا جلال الدین لطف الله نام برد که از سوی شاهرخ به عنوان سفیر عازم ساری شد(همان: ۶۴۰). آنها قدرت داشتند که به سرکوب شورشیان بپردازند(مانند صدرالدین ابراهیم) (سمرقندی، ۱۳۶۵: ۴۷) صدرها در زمان شاهرخ دارای اقتدار بسیار بودند که علت آن را باید در نتیجه توجه زیاد شاهرخ به سنتهای اسلامی و روحانیون مسلمان دانست(خواندمیر، ۱۳۳۳: ۶۴۰).

از جمله وظایف صدرها رسیدگی به امور موقوفات بود که مولانا جلال الدین لطف الله در این کار سعی فراوان کرد. از آثار وی مدرسه ای در هرات بود که نشان گر قدرت اقتصادی صدر بود. (همان: ۶۳۹) برخی از صدرها از قدرت اقتصادی برخوردار بودند چنانکه:

شمس الدین محمد هم مسجدی در درون شهر هرات در بازارچه قیچان بنا نهاده و دو رباط که در روستای قلیچ بود تعمیر نمود(همان: ۶۴۰) این منصب در بعضی مواقع

موروثی بود. چنانکه مولانا شمس الدین بعد از فوت مولانا لطف الله منظور نظر شاهرخ قرار گرفت. صدور همچنین تربیت فضلا و علما را بر عهده داشتند از جمله جلال الدین لطف الله (همان: ۶۴۰).

سلسله مراتب قدرت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قضات

منصب قضاوت در برخی موارد موروثی بود، به عنوان مثال پدر عبدالرزاق سمرقندی منصب قضا و امر پیشنمازی را داشت و توسط او به شاهرخ معرفی شد (سمرقندی، ۱۳۶۵: ۳۵۵). مشاغل احتساب و داروگی زیر نظر قضات قرار داشت. داروغه شهر هرات فردی به نام محمد درویش بود که تا سال ۸۳۶ هـ. ق به این شغل اشتغال داشت (نوائی، ۱۳۲۴: ۱۰۳).

مقام قضاوت بسیار بلند مرتبه و گرامی بود. آنها معمولاً شورا تشکیل می دادند و درباره مسائل مهم بحث و گفتگو می کردند و حتی به عنوان سفیر به مناطق مختلف اعزام می شدند (همان: ۱۰۳). شاهرخ که به دستور علمای خراسان، شرب خمر را ممنوع ساخته بود محتسبین را در اجرای این حکم حتی بر فرزندان خود مسلط و مجاز ساخت و آنها حق داشتند به خانه اشراف و بزرگان شهر که مورد سوء ظن واقع شده بودند بروند و در صورت کشف شراب، شخص مجرم را در هر مقامی که باشد مجازات کنند و سیدمرتضی محتسب و عبدالجلیل قاینی در این اقدامات از سوی شاهرخ حمایت می شدند که حاکی از قدرت و اختیارات وسیع محتسب در آن دوره است (همان: ۱۱۲-۱۱۳).

سلسله مراتب قدرت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و مذهبی شیخ الاسلامها

شیخ الاسلام عالی ترین مقام مذهبی بود که مفتی ها، مفسرین قوانین مذهبی، پیشوایان، خدام مساجد، وعاظ و حافظان، مفسرین قرآن، مدرسین، صدرها (صدور)، قضات اعظم، قضات و حاکمان شرع و متولیان اموال مذهبی [موقوفات] زیر نظر او بودند (بوات، ۱۳۸۴: ۹۰).

احتمالاً شیخ الاسلام از جانب صدر و «فقط با موافقت شاه» انتصاب می شد. شیخ الاسلام مانند قاضی معمولی عهده دار نظارت کلی درباره دستورات مذهبی، تقسیم ارث و

میراث عقد ازدواج و طلاق و رفع منازعات و مناقشات و حفظ اموال بی صاحب ایتام و سفها بوده و در پایان او مأمور احکام نیز بوده است (بوسه، ۱۳۶۷: ۲۰۸-۲۰۹).

آنها دارای مرتبه اجتماعی بالایی بودند زیرا شاهرخ تا پایان دوران حکومت خود به مسائل دینی و ترویج احکام دین اشتغال داشت. این موضوع نشان دهنده عقیده راسخ او در احترام نسبت به مشایخ و انعکاسی از عقاید دینی وی بود. درباره دخالت‌های آنها در امور اجتماعی و کشوری نمونه‌های متعدد وجود دارد که از این راه درمی‌یابیم که آنها چگونه حتی در نقض احکام دولتی و کاستن مالیاتها و امثال این امور هم قدرت و نفوذ داشت. یکی از این نمونه‌های در دوره شاهرخ موضوع برانداختن صابوخانه است که آنرا نامشروع میدانستند و نیز در دوره سلطان ابوسعید خواجه ناصرالدین عبدالله دارای چنان قدرتی بود که توانست ابوسعید را مجبور کند که تمغاء تمام ممالک محروسه را با جمیع منکرات و مناهی براندازد و نیز تمغای بخارا که مبلغ سنگین بود بخشش یافته و مطلقاً برافتاد. (صفا، ۱۳۶۳: ۵۰)

دیوان جغتائی

ساختار دیوان جغتائی

دیوان جغتائی دیوان بزرگ خوانده می‌شد و درباره آن بسیار کمتر از دیوان اعلی سخن به میان آمده است. گویا این دیوان مانند محکمه حقوقی امیران جغتائی و شاهزادگان تیموری فعالیت داشته است. مثلاً هنگامی که در سال ۷۷۳ هـ. ق چند تن از امیران قبیله ای و یکجانشین در پی توطئه ای بر ضد تیمور گرفتار شدند، برای داوری در مورد آنها، آنان را به دیوان بزرگ بردند و در تاریخی دیگر در سال ۸۰۲ هـ. ق دیوان بزرگ که با حضور شاهرخ و چند تن از امیران (که نامشان ذکر نشده) تشکیل شده بود، به کار چند تن از امرای امیرانشاه که از برابر گرجیان در دژالنجق گریخته بودند، رسیدگی کرد و آنان را مجازات نمود (نطنزی، ۱۳۳۶: ۴۱۱).

روشن است که منصب یا مقامی در فرمانروایی تیمور وجود داشت که به امیر دیوان یا دیوانی مشهور بود. در معزالانساب نخستین افرادی که در زیر نام هر شاهزاده فهرست می‌شدند، امیران جغتائی هستند، این افراد احتمالاً همان امیران دیوان بودند، زیرا

فهرست نام آنها با فهرستهای «امرا» که زیر نام دیگر شاهزادگان آورده شده، همخوان است (منز، ۱۳۷۷: ۲۴۲). تیمور هنگامی که بر سر کار آمد چند تن از امیران مهم خویش را به این کار گمارد که بسیاری از آنان از ملازمان سرشناس او بودند (یزدی، ۱۳۳۶: ۱۶۱).

شاید این امیران متعلق به دیوان بزرگ بوده اند، اما این احتمال نیز می رود که آنان با دیوان اعلی ارتباط داشته اند. به هر حال دیوان بزرگ ظاهراً نهادی معین در حکومت جغتائی نبود. و احتمالاً در آن هیچ نهاد مرکزی وجود نداشت. در عوض مجموعه ای از مناصب متفاوت بر بنیاد الگو و روشهای سیاسی ترکی- مغولی وجود داشت که آنان را می توان به چهار مقام تقسیم کرد که عبارتند: از مناصب (ایالتی)، مناصب حکومت مرکزی، مناصب درباری، مناصب لشکری. (منز، ۱۳۷۷: ۲۴۲) قابل ذکر است که توضیح این مناصب متعاقباً خواهد آمد.

بعد از اینکه تیمور رهبری الوس جغتای را در دست گرفت شروع به ایجاد گروه هواداران خویش کرد وی تقریباً همه مناصب مهم لشکری و کشوری آن زمان را به ایشان داد چند تن دیگر از امیران توچین و بعضی مردانی که خاستگاه و زندگی آنها بر ما روشن نیست به منصب فرماندهی سپاه رسیدند (یزدی، ۱۳۳۶: ۱۶۲). اینان مردان وفادار به تیمور، همان ملازمان و افراد خانواده او بودند. وقتی تیمور توانست منزلت آنها (طبقه نخبه یا همان ملازمان و افراد خانواده اش) را مستحکم کند قدرت قبایل و دیگر گروه های مستقل الوس جغتائی کمتر شد. رهبران قبایل در آغاز فرمانروایی تیمور قدرت بسیاری در سپاه خویش داشتند. اما همین که هر یک از آنها سر به شورش گذاشتند و سرکوب شدند، نیروهایشان کاهش یافت. پس از این رویداد فرماندهان قبیله ای نقش اندکی در لشکرکشی های تیمور داشتند و نیروهایی اندک تحت فرمان آنها قرار داشت. آن چه برای آنان ماند نیروهای موروثی و اصلی قبیله بود که اینک درصد کمی از سپاه بزرگ تیمور را تشکیل می داد، اما ساختار اصلی خویش را حفظ کردند (خوافی، ۱۳۳۹: ۱۳۴).

نهادهای و مناصب دیوان جغتائی و کارکردهای آن

مناصب ایالتی:

در میان مقامات دیوانسالاری محلی مهمترین مقام داروغه یا حاکم شهر تسخیر شده بود. دژها در اختیار عملی با نفوذ کمتر به نام کوترال قرار داشتند. در مناطق زیر تصدی داروغه ها، کارگزاران جداگانه ای برای گردآوری مالیاتها قرار داشتند که البته همواره تحت نظارت داروغه محلی نبودند. از آنان معمولاً با اصطلاح عربی محصل یاد شده است که ظاهراً جغتایی بوده اند. مالیات بر تجارت توسط تمغاچیان جمع آوری می شد. همه این افراد، در برابر حاکمان ایالتی پاسخگو بودند (منز، ۱۳۷۷: ۲۴۳).

مناصب حکومت مرکزی:

منصب عمده در میان مناصب حکومت مرکزی، مهرداد بود، که به شهریار بسیار نزدیک بود. در دوران تیموری این منصب با نام اداری آن شناخته شده است و اصطلاح تمغاچی که به طور سنتی برای آن به کار برده می شد، در این دوره برای گردآورندگان تغما به کار می رفت. همچنین قاضیان را یارغوچیان و خزانه داران را خزانه چیان می خواندند (همان: ۲۴۵).

مناصب درباری:

در دیوانسالاری درباری چندین منصب وجود داشت که ریشه در خاندان سلطنتی داشت اما به مناصبی با مسئولیت گسترده تر، تبدیل شدند، قورچی یا محافظ و سوچی یا مهماندار از جمله آنان بودند (همان: ۲۴۶).

مناصب لشکری:

مناصب لشکری دیوانسالاری تیموری کاملاً شناخته شده بودند. این مناصب شامل امیرالامرا، تواچی یا بازرس نیروها که همچنین عهده دار امر سپاهی گری نیز بود، یورت چی که محل اردو زدن لشکر و سازماندهی آن را بر عهده داشت و یساوول که محافظ گماشته می شد. بعضی از این مناصب در سطح ایالتی زیر فرمان پسران و نوه های تیمور نیز وجود داشتند (همان: ۲۴۸).

کارگزاران دیوان جغتایی

مناصب ایالتی

داروغه

پایین تر از حاکمان ایالات که از شاهزادگان بودند، منصب داروغه قرار داشت که از مهمترین مناصب ایالتی بود. داروغه حاکم یک ناحیه یا شهر بود که گاهی اوقات همراه با حاکم محلی حکومت می کرد. داروغه معمولاً نخستین کارگزار جغتایی بود که در یک منطقه تازه تسخیر شده گمارده می شد و مسئولیتهای گوناگون داشت. همراه با داروغه یک ساخلو از نیروهای جغتایی نیز بود که بر شبه لشکریان محلی نیز فرمان می راند. این نیرو برای حفظ نظم و کمک به سرکوبی ناآرامیهای محلی به خدمت گرفته می شدند. داروغه ها در امور دیوانسالاری محلی نیز درگیر بودند. بعضی اوقات عهده دار امور بازسازی کشاورزی و زندگی شهری در مناطق خود می شدند هر یک از شهرهای ایالات یک دیوان داشت که در رأس آن دیوانسالاری ایرانی قرار داشت. روشن است که داروغه ها با دیوانها پیوند داشتند. محدوده نظارت آنان بر این دیوان ها روشن نیست و احتمالاً از جایی با جای دیگر فرق می کرد. داروغه مسئول گردآوری مالیات نبود و کارگزاران مالیاتی کاملاً تحت نظارت او قرار داشتند (منز، ۱۳۷۷: ۲۴۳). در ضمن منصبی که بهترین فرصت را برای ایجاد یک قدرت شخصی فراهم می آورد منصب داروغه بود. داروغه عهده دار نظارت بر یک سرزمین بود و می توانست با فاصله گرفتن از شهریار، مقام خویش را حفظ کند. شایان ذکر است که این منصب معمولاً بیشتر به اعضای قبیله برلاس، امیران قوچین یا خراسانیان داده می شد. تعداد اندکی از ملازمان تیمور داروغه شدند و ایشان نیز معمولاً مدت کوتاهی بدین منصب گمارده می شدند گرچه تیمور در سال ۷۷۱هـ. ق داود دوغلات را به داروغگی سمرقند گمارد اما در سال ۷۷۳هـ. ق امور سمرقند را به کسانی سپرد که معمولاً هنگامی که به جنگ می رفت از گروه های مختلف انتخاب می شدند. (ابن عربشاه، ۱۳۵۶: ۱۹۳) شیخ علی بهادر در سال ۷۸۱-۲هـ. ق داروغه خوارزم شد، اما او یا برای مدتی کوتاه بدین منصب گمارد شد و یا قدرت او اندک بود، زیرا شواهدی داریم که نشان می دهد که خوارزم در همان سال در اختیار

توقتمش، دست پرورده تیمور بود. (نطنزی، ۱۳۳۶: ۳۰۶) تا پیش از گمارش شیخ علی بهادر به داروغگی خوارزم، سخنی درباره پیوند او با این ناحیه گفته نشده است. اما چون داروغه های دیگر مناطق نیز همراه تیمور به لشکرکشی می پرداختند، نمونه وی شاهد منحصر به فرد نیست، مطلب معنی دار به چیرگی توقتمش مربوط می شود. ما سکه هایی در دست داریم که به سال ۷۸۱ هـ. ق از سوی وی در خوارزم ضرب شده خوارزم در سال ۷۹۰ هـ. ق دوباره تسخیر شد و در سال ۷۹۳ هـ. ق موساکا فرزند جنگی قوچین داروغه آنها شد (یزدی، ۱۳۳۶: ۳۲۴).

شیوه تیمور درباره انتصاب داروغگی با دیگر دولتهای ترکی- مغولی متفاوت بود، زیرا در آن حکومتها، داروغه ها اغلب از اعضای سرآمد رده بالا بودند ولی تیمور این شیوه را در پایان عمر خویش رها کرده بود. زیرا وی در سال ۷-۸۰۶ هـ. ق چند تن از هواداران خود و فرزندان آنان را به مقامهای محلی برگمارد. سلیمان شاه پسر داود، پس از شکست اسکندر شیخی به سال ۸۰۶ هـ. ق به حکومت منطقه ری و فیروزکوه گمارد شد. هنگامی که تیمور به سال ۸۰۷ هـ. ق به اترار رسید بیری بیگ، پسر ساری بوغا که در آنجا مستقر بود به پیشواز او رفت، روشن نیست که آیا او به رسماً به حکومت آنجا گمارده شده بود یا نه، اما از او به همراه محمد سلطان در سال ۹۰۳ هـ. ق در مغولستان یاد شده است. پس از مرگ تیمور، از یوسف جلیل، پسر حسن جاندار، در سمت داروغه طبس یاد شده است. نتایج این گمارشها، نمودی از سیاست اولیه خردمندانه تیمور است سلیمان شاه و یوسف جلیل پس از مرگ تیمور شورش کردند، گرچه درباره بیری بیگ پس از سال ۸۰۷ هـ. ق آگاهی در دست نیست اما می دانیم که شیخ نورالدین، برادر او با خلیل سلطان، مخالفت کرد و اترار را مرکز قدرت خویش قرار داد. (یزدی، ۱۳۳۶: ۴۱۷-۴۵۰) نکته مهم این که در مقایسه با بیشتر مقام های موروثی مقام داروغه همواره موروثی نبود روش تیمور در این باره با شیوه دیگر دولتهای ترکی- مغولی که در آنها داروغه اغلب موروثی بود تفاوت داشت (همان: ۱۵۵).

کوتوال

این اصطلاح را مورخان عصر تیموری برای محافظ قلعه یا دژ به کار برده اند که با محافظی که از سوی حکومت محلی یا یکی از مردان تیمور برگمارده می شد همخوانی دارد. (شامی، ۱۳۶۳: ۱۷۷) گویا در یک شهر مقام کوتوال ارگ، یا به داروغه آن شهر یا به شخص دیگری سپرده می شد. (همان: ۱۸۵) و همچنین کوتوال مقام ویژه رده بالایی نبوده است، در تاریخ نگاریهای این دوره نام چند تن از کسانی که کوتوال بوده اند ذکر شده که ظاهراً هیچ یک از آن ها خیلی سرشناس نبوده اند (همان: ۱۷۷).

محصل

محصلان، گردآورندگان مالیات و معمولاً جغتایی بودند. دارنده این منصب گویا نفوذی متوسط داشت. (یزدی، ۱۳۳۶: ۳۳۴) محصلان مأمورانی بودند که مالیات را جمع آوری می کردند. مثلاً در اصفهان مال امان را یکی از امیران تیمور که گویا بیرون از دروازه ها می ماند، نظارت و سازماندهی می کرد و محصلان را برای جمع آوری پول به درون شهر می فرستاد. (همان: ۳۲۱) از محصلان در بسیاری از شهرها همراه با داروغه و نوکران او یاد شده است او از نخستین کارگزارانی بود که پس شکست یک شورش کشته میشدند. (شامی، ۱۳۶۳: ۵۵) قدرت و استقلالی که محصلان داشتند در فعالیتهای آنان در ناحیه ای کوچک نشان داده شده است. آنان در این ناحیه اتابک را به دلیل بدرفتاری فرزند او کشتند. در برخی موارد گردآورندگان مالیات بسیاری از مردم را تحت سلطه خود می گرفتند و به بردگی کشیدند (نطنزی، ۱۳۳۶: ۶۵).

تمغاچی

تمغاچی به گردآورنده مالیاتهای بازرگانی، به ویژه عوارض گمرکی، اطلاق می گردید. این منصب در اردوی زرین، خانات کریمه و فرمانروایی ایلخانان وجود داشت. مالیات تغما که آنان می گرفتند همان باج ایرانی بود و شامل همه مالیاتهایی می گردید که در شهرها از تجارت و صنعت گرفته می شد (منز، ۱۳۷۷: ۲۴۴). از عهد فرمانروایی تیمور آگاهیهای چندانی درباره این منصب در دست نیست در منابع تاریخی تنها یک بار از آنان سخن رفته است. پس از آنکه افسوس در سال ۸۰۵هـ. ق تسخیر شد، تیمور بر

شهریان مال امان تحمیل کرد و نصرالله تمغاچی را برای گردآوری مالیات برگمارد (یزدی، ۱۳۳۶: ۳۳۵).

مناصب حکومت مرکزی

مهردار

یکی از معتبرترین مناصب حکومت مرکزی بود که در بسیاری از دولتها وجود داشت و معمولاً مقامی بسیار بالا بود و تماس بسیار نزدیک با شاه داشت و از طریق او می شد به فرمانروا دسترسی یافت. تنها چیزی که ما در مورد این منصب می دانیم هویت کسانی است که آن را در اختیار داشتند. در آغاز این منصب را ایگوتیمور یکی از ملازمان تیمور داشت و با مرگ او در سال ۷۹۳ هـ. ق «مهر خاصه و پروانه» به خویشاوند او شاه ملک رسید (یزدی، ۱۳۳۶: ۱۲۳).

این منصب زمانی به شیخ محمد فرزند ایگوتیمور نیز متعلق بود. ایگو و شاه ملک از سرشناس ترین امیران تیمور بودند. این منصب را شخص دیگری به نام عبدالله نیز داشت خاستگاه وی روشن نیست. از بررسی این مردان نمی توان اطلاعاتی درباره مسئولیتهای منصب آنان به دست آورد (منز، ۱۳۷۷: ۲۴۵).

خازن چی

اصطلاح خازان چی به معنای خزانه دار است. از این منصب دست کم به این معنی چیزی بیان نشده است. گرچه در دیگر حکومتهای چادرنشین پیش از تیمور و پس از آن، آق قویونلوها خزانه داری داشتند که یکی از اعضای شورای عالی آنان بود. این منصب را ترکان در اختیار داشتند. ما اساساً چیزی درباره این منصب در دوره تیموری نمی دانیم. جز اینکه این منصب در این دوره وجود داشته است و نمی توانیم بگوییم که در این دوره چه خزانه یا سرمایه هایی نظارت می شدند (یزدیف، ۱۳۳۶: ۴۶۳).

یارغوچی

یک قاضی بود. کارگزار یارغوی ترکی- مغولی که احتمالاً در عصر تیمور با نام دیوان بزرگ وجود داشت. این منصب در فرمانروایی خانهای بزرگ امپراتوری مغول و نیز در

عصر ایلخانان وجود داشته است. تنها گواه از وجود منصب یارغوچی ذکر شیخ ارسلان یارغوچی در محاصره تکریت در سال ۷۹۶هـ. ق است (منز، ۱۳۷۷: ۲۴۶).

مناصب درباری

قورچی

حامل تیردان، عضو کشیک یا محافظ شخصی شاه بود. از این منصب در تاریخ سری مغولان و دولتهای جانشین مغولان سخن به میان آمده است ما درباره این منصب در دوره تیموریان تقریباً آگاهی نداریم. تاریخ نگاریهای این دوره تنها از این لقب سخن می گویند که به دنبال نام یک یا دو تن امیر نه چندان سرشناس اضافه می شود. و از این منصب در عصر تیمور سخن نرفته اما در عهد چند تن از پسران و نوادگان او، نام آن آمده است (یزدی، ۱۳۳۶: ۲۵).

قوشچی

او بازدار بود این منصب در بسیاری از حکومتهای ترکی و مغولی وجود داشت. در فرمانروایی تیموریان متأخر، قوشچی یک کارگزار لشکری بود، اما همچنان اهمیت مقام خویش را حفظ کرد. قوشچی در واقع مسئول بازارهای سلطنتی بود. این نام نه تنها در دوره تیمور بلکه در فهرست مناصبی که در فرمانروایی چند تن از فرزندان و نوادگان که در عصر او فعال بودند، این نام آمده است. در منابع تاریخ نگاری عصر تیمور فقط لقب قوشچی ذکر شده که به دنبال نام امیری اضافه شده است (یزدی، ۱۳۳۶: ۴۶۲).

اختاچی

وی میرآخور بود و بخشی از کشیک چنگیزخان را شکل می داد. منصب اختاچی در چند دولت جانشین مغولی و اواخر عهد تیموری در عصر بابر وجود داشت (بارتولد، ۱۳۵۲: ۴۴۸). در عصر تیمور ارغونشاه اختاچی این لقب را داشت وی امیری سرشناس و احتمالاً ترکمن بود و زندگی او همانند دیگر هواداران تیمور بود (یزدی، ۱۳۳۶: ۲۹۴-۲۹۶). امیری به نام عادل اختاچی یکی از اعضای قشون شاهرخ بود که در نبرد با شاه منصور بسیار به شاهرخ نزدیک و از او حفاظت می کرد، بنابراین به نظر می رسد که این

مقام جزئی از خدمات شخصی و نزدیک شهریار باقی می ماند (ابن عربشاه، ۱۳۵۶: ۱۹۳-۱۹۴).

بوکول (بکاول)

وی چشنده غذای سلطنتی و مأمور امور دیوانی لشکری بود. این منصب نیز ریشه در عصر چنگیزخان داشت. از آن چه درباره این منصب برمی آید بکاول بر تجهیز و آرایش لشکریان نظارت می کرد و دستورات دیوان را به آنان ابلاغ می نمود و از بی نظمی در سپاه جلوگیری می کرد. این توصیف همخوان با منصبی است که در بیشتر حکومت‌های دیگر نیز وجود داشت (بارتولد، ۱۳۵۳: ۴۴۷). در اواخر دوره تیموری اصطلاح بکاول به معنای اصلی آن یعنی کارگزاری که مسئول فراهم ساختن غذای مدرسه‌ها بودند گفته می شده است. از تنها موردی که در خلال عصر تیمور از این منصب یاد شده برمی آید که آن را برای مسئولیت یاد شده به کار میبردند. شیخ ابراهیم شیروانی در سال ۸۰۲ هـ. ق. اسبان و گوسفندان فراوانی برای یک جشن فراهم آورد که آشپزها نمی توانستند همه آنها را تدارک ببینند. بنابراین تواجیان این وظیفه را میان سپاهیان تقسیم کردند و در روز جشن بکاولان مسئول تدارک غذاها شدند. از بکاولها در دوره تیمور در معزالانساب ذکر نشده اما آنان در عهد چند تن از پسران و شاهزادگان او فعالیت داشتند (منز، ۱۳۷۷: ۲۴۷).

باورچی

وی آشپز بود و این منصب نیز ریشه در عهد چنگیزخان داشت (بارتولد، ۱۳۵۳: ۴۴۸). اما ظاهراً هیچ گاه منصبی به درجه اهمیت بکاول نگردید. باورچی به دو تن از امیران عصر تیموری نسبت داده شده است که یکی از آنها با نام توکل باورچی و تا اندازه ای سرشناس بود و نقش داروغه را داشت. از او در میان کسانی نام برده شده که به شهریار نزدیک بودند (یزدی، ۱۳۳۶: ۳۲۱-۳۵۴).

سوچی

وی جامه دار یا مهماندار بود. گویا این منصب نسبت به دیگر مناصب چندان رایج و برجسته نبود. در فرمانروایی تیمور امیری را چرکس سوچی می نامیدند. در تسخیر بغداد

به سال ۷۹۵ هـ. ق وی به همراه دیگر سوچیان به دستور تیمور همه شرابه‌های شهر را به رودخانه ریخت. بنابراین احتمال دارد که این منصب همان کارکرد اولیه خود را حفظ کرده باشد. سوچیان نیز در عهد چند تن از شاهزادگان فعال در خلال حیات تیمور وجود داشته‌اند (یزدی، ۱۳۳۶: ۳۵۷).

مناصب نظامی

امیرالامر

این منصب عالی‌ترین مقام سپاه تیموری بود. این مقام در جایی دیگر نیز وجود داشت و به هنگام حیات فرمانروایی قدرت فوق‌العاده زیاد داشت. در سده چهاردهم میلادی، در اردوی زرین این لقب اشاره به برترین مرتبه چهار امیر بزرگ الوس داشت که پس از خان معمولاً نیرومندترین فرد بود (منز، ۱۳۷۷: ۲۴۸).

از مقام امیرالامرا در تاریخ نگاریهای عصر تیمور خیلی کم سخن به میان آمده است. نخستین امیرالامرا، چکوبرلاس بود. پس از او این مقام به فرزندش جهان شاه و سپس به دیگر فرزندش مضراب رسید. کلاویخو ضمن گزارشی درباره جهانشاه برلاس، او را امیرالامرائی سپاه و پاسبان امپراتوری توصیف می‌کند (کلاویخو، ۱۳۶۶: ۲۱۳).

چکو و جهانشاه هر دو نفوذ فراوان داشتند، اما مطمئن نیستیم که این امر ناشی از امیرالامرای آنان بوده است. چون منابع درباره این مقام سکوت کرده‌اند، محتمل است که اقتدار آنان ناشی از لطف تیمور و فرماندهی شان بر نیروهای قراناس بوده است (شامی، ۱۳۶۳: ۲۰۰). همچنین برخی از امیران به منصب امیرالامرای در ایالات قلمرو تیمور گمارده می‌شدند. در خراسان این مقام را آق بوغا نایمان داشت. طی شورش سال ۷۸۹ هـ. ق که حاکم امیرانشاه در محل حاضر نبود، آق بوغا ابتکار عمل را برای بازگرداندن نظم به دست گرفت. وی لشکریان را گرد آورد و بر آنان که از نواحی وسیع خراسان آورده شده بودند، فرماندهی کرد (حافظ ابرو، ۱۳۴۹: ۳۱۵). از گزارش حافظ ابرو برمی‌آید که این مقام پس از حاکم ایالت، مقامی پرنفوذ بوده است. اما واقعیت این است که آق بوغا از امیر دیگر یعنی سلطان محمدشاه بانفوذتر نبود که بر امور مالی نظارت داشت و مأمور گردآوری سپاه در ایالت بود (یزدی، ۱۳۳۶: ۳۲۹-۳۳۰).

همه آنچه در تاریخ نگاریهای این دوره درباره مقام امیرالامرا وجود دارد همین است. مسلماً مقام امیرالامرا مقام پراعتباری بود، اما نمی توانیم به ماهیت و حدود وظایف مربوط به آن پی ببریم.

تواچی

تواچیان بازرسان نیروهای لشکری بودند و وظیفه آنها نظارت بر وضعیت و تجهیز سپاه بود و سپاهی گیری برای لشکرکشی ها و ابلاغ دستورات را از شهریار به سپاهیان نیز بر عهده داشتند. در تواریخ عهد تیمور اشاره های فراوانی به این منصب وجود دارند و بر بنیاد آنها می توانیم درباره فعالیت‌هایشان نظر بدهیم. مهم‌ترین وظیفه آنها سپاهی گیری بود. بعضی اوقات تواچیان مستقیماً این کار را انجام و پاره ای اوقات به امیران سپاه دستور می دادند تا نیروهای تحت امر خود را گرد آورند (یزدی، ۱۳۳۶: ۲۵). پیش از لشکرکشی تیمور به چین در سال ۸۰۷هـ.ق، تواچیان مجبور شدند تعداد سپاه را برآورد کنند و به سرشناس ترین اعضای الوس جغتایی اطلاع دهند که هر یک چه تعداد مرد و تجهیزات می بایست فراهم آورند (همان: ۴۴۷-۴۴۸) واز یک یا چند تن از آنها جهت نظارت بر ساختن بناها، تقسیم غنایم، سازماندهی محل اردو و کمک به ترتیب دادن جشنها یاد شده است (شامی، ۱۳۶۳: ۱۰۹) تواچی گری منصبی بود که به کاردانی و اقتدار نیاز داشت و مردانی بانفوذ و معتبر آن را در اختیار داشتند.

یورت چی

وی کارگزاری بود که مسئولیت تنظیم اردو را بر عهده داشت (بیانی، ۱۳۴۵: ۱۷۹). از یورتچی و وظایف او چندین بار در منابع تاریخی دوره تیمور یاد شده است. آنان برای یافتن قشلاق در گرجستان به سال ۷۹۷هـ.ق و در دمشق به سال ۸۰۳هـ.ق اعزام شدند و به تیمور خبر دادند که علوفه اردو تمام شده است و آنها علفزار مناسب دیگری برای سپاه یافته اند (یزدی، ۱۳۳۶: ۵۲۲). ما از هویت یک یورت چی آگاهی داریم. او کپک چی نام داشت و از امیرانی بود که به شاهرخ داده شده که برادر داروغه یزد، تموگه قوچین بود (شامی، ۱۳۶۳: ۱۱۱).

یساول

یساول گماشته یا پیشکار یا مجری فرامین سلطنتی بود. یساول کارگزار مهمی بود که جای همه گروههای لشکری را تعیین می کرد و امیران و سپاهیان را در جایگاه های در خور مراتب آنان می نشاند، از این منصب در منابع تاریخی عصر تیمور چندین بار یاد شده است. پیش از لشکرکشی سال ۸۰۷ هـ.ق به چین یساولان به همراه تواچیان خوراک و مواد غذایی را در قوریلتهای توزیع کردند. (منز، ۱۳۷۷: ۲۵۰) یساولان عهد تیمور مردانی سرشناس نبودند با این همه امیران قوچین و برلاس نیز این مقام را در اختیار داشتند (یزدی، ۱۳۳۶: ۱۰۱).

نتیجه گیری

این پژوهش بر پایه منابع اصلی و تحقیقات جدید، کوشیده است تا به شکلی روشمند و تحلیلی و نیز از دو نظریه تضاد دولت و ملت ایران محمدعلی کاتوزیان و نیز از کتاب دین، قدرت، جامعه ماکس وبر بهره گیری کند تا دیوان سالاری در عصر شاهرخ تیموری را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد.

«دوگانگی ساختار سازمانی دیوانسالاری در دوره شاهرخ رو به تقلیل نهاد و به تدریج اختیارات جغتائیان محدود شد و مهمترین کارکردهای دیوانسالاری را کارکرد مالیاتی و...تشکیل دادند.» زیرا با توجه به متن پژوهش که اشاره شد، هنگامی که شاهرخ به قدرت رسید اختیارات جغتائیان به تدریج کاهش یافت، چون این نظام قادر به ادامه حیات خود نبود، چون از طرفی او آن پادشهای وسوسه برانگیز تیمور برای ارائه به خدمت گزاران جغتائی را نداشت و همچنین از آنجایی که تیموریان از نخبگان (اعضای خانواده و ملازمان) برای امور مختلف استفاده کردند قدرت قبایل مختلف از جمله الوس جغتائی به شدت کاهش یافت و آنان فقط در لشکرکشی ها، آن هم نقش بسیار اندک داشتند. از یک طرف هم آنان در امر حکومت داری بسیار ضعیف بودند و از آنجایی که ایرانیان دارای رسوم و سنن و رموز اداری و تشکیلاتی بهتری برای مدیریت بودند به این جهت بیشتر مناصب دولتی به ایرانیان داده شد. کارکرد دیوانسالاری این عهد را گردآورندگان مالیاتها و رسیدگی به مسایل مختلف حکومت تشکیل می دادند آنچنان

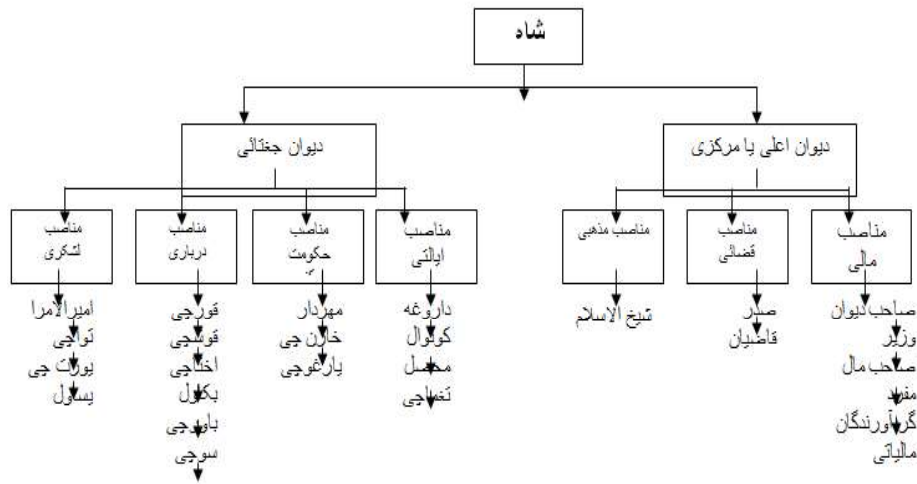
که طبق نظر کاتوزیان دولت، با قرار دادن حرفه های دفتری اداری شهرنشین (ایرانی) در اداره امور کشوری می تواند به قدرت سیاسی و حکومت خود مشروعیت بخشد. در دولت تیموری بسان بیشتر دولتها، شخص سلطان نخستین تصمیم گیرنده به شمار می آمد وی به جز آن چه مربوط به حوزه شریعت بود می توانست هر فرمانی را صادر کند و دیگران خود را ملزم به اطاعت او می دیدند. او ریاست دیوان اعلی و قوای نظامی را بر عهده داشت. دیوان اعلی در زمینه جمع آوری مالیاتها و ثبت باجها و بازرسی از دیوانهای مالیاتی و ولایتی فعالیت داشت.

وزارت بالاترین ارگان تشکیلات دیوانسالاری شاهرخ بود. متصدیان و کارگزاران دیوانسالاری، دارای نژاد و قومیت ایرانی بودند و از منزلت خانوادگی و اجتماعی بالایی برخوردار بودند و بیشتر آنها به صورت موروثی در دیوان مشغول به کار می شدند. از دیگر مناصب مهم، منصب صدارت بود. که مسئول اداره امور موقوفات بود. در این عهد موقوفات خراسان به مرحله ای رسیده بود که یک نفر به تنهایی از عهده اداره آن بر نمی آمد. این افراد از میان علمای شریعت انتخاب می شدند و دلیلش هم آن بود که به احکام فقهی در اداره موقوفات آگاه بودند. طبعاً این منصب به دلیل سروکار داشتن با اموال فراوان با مشکلاتی مواجه بود یا خود صدرها و اطرافینانش اموالی را حیف و میل می کردند.

منصب قضاوت نیز از جمله مناصب مهم برشمرده می شد. قاضیان از سوی صدرها به این مقام برگزیده میشدند. مقام شیخ الاسلام عالی ترین مقام مذهبی بود که دارای مرتبه بالایی بودند؛ قابل ذکر است که همه این مناصب تقریباً به صورت موروثی بودند و این درست مطابق نظر کاتوزیان است که بیان کرده تا زمانی که دولتی، پایگاه اجتماعی مرکب از دستگاه روحانیت و بلند پایگان دیوانسالاری و... را داشته باشد هیچ گونه هرج و مرجی در آن صورت نمی گیرد. به اعتقاد او شاه با گزیدن افراد شایسته در اداره امور کشور و نظارت بر کار بزرگان به حفظ ثبات و امنیت داخلی می پردازد.

شاهرخ نیمی از دوران گورکانیان را بر حکومت ماند و آرامش نسبی بعد از غوغای جانشینی تیمور بر ایران برقرار ساخت که این سلطنت آرام و صلح طلبانه او برای رعایش که در طول مدت حیات تیمور عمری را در دغدغه دایم و ناامنی مستمر نسبت

به جان و مال خویش سپری کرده بودند دوران التیام جراحات قلبی بود که این نیز طبق نظر ماکس وبر که معتقد بود در دستگاه اداری دیوانسالارانه، ساختار قدرت و دولت بر تقاضای فزاینده‌ی جامعه به نظم و امنیت تأثیر فراوانی در جهت دیوانسالار شدن دارد. در پایان می‌توان ساختار و سلسله مراتب نهادهای دیوانی و مناصب وابسته به آن را در نمودار زیر رسم نمود:



نمودار شماره ۱: ساختار و سلسله مراتب نهادهای دیوانی و مناصب وابسته به آن

منابع:

- آن لمبتون، ۱۳۷۲، **تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران**، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات نی.
- ابن عربشاه، ۱۳۵۶، **عجائب المقدور فی اخبار تیمور**؛ ترجمه محمدعلی نجاتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بارتولد، ۱۳۵۳، **ترکستان نامه**، ج ۱، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگی ایران.
- بوات، لوسین، ۱۳۸۴، **تاریخ مغول و تیموریان**، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: آزاد مهر.
- بوسه، هریبرت، ۱۳۶۷، **پژوهش در تشکیلات دیوان اسلامی**، ترجمه غلامرضا ورهرام، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بیانی، شیرین، ۱۳۴۵، **تاریخ آل جلایر**، تهران: انتشارات دانشگاه.
- تاکستن، حیدر، درال، راکسبورد و دیگران، ۱۳۸۴، **تیموریان**، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی.
- جی، آل بویل، ۱۳۶۶، **تاریخ ایران کمبریج**، از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- حاجی بن نظام عقیلی، سیف الدین، ۱۳۳۷، **آثار الوزراء، تصحیح و تعلیق میرجلال الدین حیثی از ارموی**، انتشارات دانشگاه تهران.
- حافظ ابرو، ۱۳۴۹، **جغرافیای حافظ ابرو**، به کوشش مایل هروی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- حسینی تربتی، ابوطالب، ۱۳۴۲، **نزوکات تیموری**، تهران: انتشارات اسدی.
- خوافی، فصیح احمد بن جلال محمد، ۱۳۳۹، **مجمعل فصیحی**، به تصحیح و تحشیه محمود فرخ، مشهد: باستان.
- خواندمیر، ۱۳۳۳، **حبیب السیر فی اخبار افراد بشر**، ج ۳، ۴، تهران: خیام.
- خواندمیر، ۱۳۱۷، **دستورالوزراء**، با تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، تهران: اقبال.

زمچی اسفزاری، معین الدین محمد، ۱۳۳۸، **روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات**، ج ۲، تصحیح و حواشی سید محمد کاظم امام، انتشارات دانشگاه تهران.

سمرقندی کمال الدین عبدالرزاق، ۱۳۶۵، **مطلع السعدین و مجمع البحرین**، ج ۱ و ۲، به تصحیح محمد شفیع، لاهور.

سیوری، راجر، ۱۳۷۴، **ایران در عصر صفوی**، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز

شامی، نظام الدین، محمد بن علی بن محمد، ۱۳۶۳، **ظفرنامه**، ج ۱ و ۲، با مقدمه و کوشش پناهی سمنانی، تهران: بامداد

صفا، ذبیح الله، ۱۳۶۳، **تاریخ ادبیات ایران**، ج ۴، تهران: فردوس

کاتب، احمد بن حسین بن علی، ۱۳۴۵، **تاریخ جدید یزد**، تهران: بی نا.

کاتوزیان، محمد علی همایون، ۱۳۸۰، **تضاد دولت و ملت در ایران**، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نی.

کلویخو، گنزالس، ۱۳۶۶، **سفرنامه**، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: علمی و فرهنگی

منز، بیاتریس فوریز، ۱۳۷۷، **برآمدن و فرمانروایی تیمور**، ترجمه منصور صفت گل، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا

میرجعفری، حسین، ۱۳۸۱، **تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان**، تهران: سمت.

نطنزی، معین الدین، ۱۳۳۶، **منتخب التواریخ**، به تصحیح ژان او بن، تهران، خیام.

نظامی، عبدالواسع، ۱۳۵۷، **منشأ الانشاء**، به کوشش رکن الدین همایونفرخ، دانشگاه تهران.

نوائی، عبدالحسین، ۱۳۲۴، **رجال کتاب حبیب السیر**، تهران، شرکت سهامی چاپ.

وبر، ماکس، دین، **قدرت، جامعه**، ترجمه احمد تدین، تهران: قومس.

یزدی، شرف الدین علی، ۱۳۳۶، **ظفر نامه**، ج ۱ و ۲، به تصحیح محمد عباسی، تهران: امیر کبیر.